

شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۹
سال سی و چهارم شماره ۹۴۵۵
۳۰ ژانویه ۱۴۴۲
ZENDIGEST@QUONLINE.IR

روایت مجازی

روایت اول

عکس اشک آورا!



کانال تلگرامی مرکز اسناد انقلاب اسلامی در آستانه دهه فجر، با انتشار تصویری از روزهای خونین انقلاب نوشت: تصویر صفحه نخست روزنامه کیهان در ۱۰ بهمن ۱۳۵۷ یکی از ماندگارترین تصاویری است که در دوران انقلاب ثبت شد. محمدهاشم پوریزدانپرست از مبارزان انقلابی در این زمینه می‌نویسد: «چاپ یک عکس در روزنامه کیهان موجب شد تمام بعدازظهر آن روز ذهنم مشغول باشد و ده‌ها بار با ناراحتی و تحیر به آن چشم بدوزم و بی‌قرار تأسف بخورم و تحمل خود را از دست بدهم و مانند بسیاری دیگر، اشک از چشمانم جاری شود». روزنامه کیهان درباره این عکس نوشت: ده‌ها دهان دیروز در خیابان ۳۰متری تهران با این فریاد به حادثه‌ای که در شرف وقوع بود، فرمان توقف دادند: «زن سرباز...» یکی از تظاهرات‌کنندگان با ورود نظامیان به صحنه، موفق به فرار نشده، در گوشه دیوار حالت دفاع به خود گرفته و انگشت سرباز، ماشه را فشار می‌دهد...

روایت دوم

دموکراسی توپیتری

کانال تلگرامی بنیاد راهبری فضای مجازی جبرئیل نوشت: نشریه نیویورکتایمز یکی از خبرنگاران خود را به‌دلیل انتشار مطلبی در شبکه اجتماعی توپیت، اخراج کرد. «لاورن وُلف» که به‌عنوان دبیر در نشریه نیویورکتایمز فعال است، روز ۱۹ ژانویه و یک روز پیش از مراسم تحلیف ریاست جمهوری در حساب شخصی خود در توپیت نوشته بود «با تماشای فرود آمدن هواپیمای جو بایدن در فرودگاه اندروز بسیار هیجان‌زده شده است» که این اظهارنظر با انتقاد شدید و حمله طرفداران حزب جمهوری‌خواه همراه شد و آن‌ها این موضوع را مصداق بارز جانبداری رسانه‌ای توصیف کردند. این روزنامه‌نگار دو روز پس از انتشار این مطلب از کار اخراج شد و رسانه‌ها و فعالان اجتماعی راست‌گرای آمریکا نیز با انتشار توپیت «لاورن وُلف» تلاش کردند ادعای دولت ترامپ درباره بی‌طرف نبودن رسانه‌ها در آمریکا را به اثبات برسانند.

باور می‌کنید؟

خاطرات یک «مجری احکام اعدام»



گاهی اوقات شاید پیش خودتان فکر کنید شغلان سخت‌ترین شغل دنیاست. شاید محیط کسل‌کننده کاری دلتان را بزند یا حتی ساعات بالای کار خسته‌تان کند اما شک نکنید کارهایی در دنیا وجود دارند که حاضر نیستید برای چند دقیقه‌هم تحملشان کنید. کارهایی مانند «مجری احکام اعدام»!

به‌تازگی قسمتی از یک برنامه تلویزیونی معروف در مصر، در فضای مجازی بازتاب گسترده‌ای پیدا کرده است. در این برنامه یک کارمند اجرای احکام در مصر که بیش از هزار و ۷۰ نفر از جمله ۲۰۰ زن را اعدام کرده از خاطرات خودش سخن می‌گوید.

به گزارش «اعتماد آنلاین» حسین عشمای که این روزها به نام مجری احکام اعدام خوانده می‌شود در یک برنامه تلویزیونی شخصیت‌هایی را که در سال‌های حضورش در این پست اعدام کرده معرفی و برخی از خاطرات خود را نیز در این زمینه بازگو کرد.

عشمای در مورد اعدام زنان هم تعریف کرد: تقریباً ۲۰ درصد از افرادی که به دست من اعدام شدند زن بودند، گرچه در میان آن‌ها چند جاسوس اسرائیلی هم به چشم می‌خورد ولی بیشتر زنان اعدامی کسانی بودند که همسران خود را به قتل رسانده بودند.

به گفته عشمای، یکی از محکومان به اعدام زنی به نام «سمیحه» بود که با ساطور شوهرش را کشته، تکه‌تکه کرده و در سطل زباله انداخته بود! او ادامه داد: فرصتی برای گفت‌وگو با این زن پیدا نکردم چون لحظات آخر زندگی، جو خاصی را بر مکان اعدام غالب می‌کند.

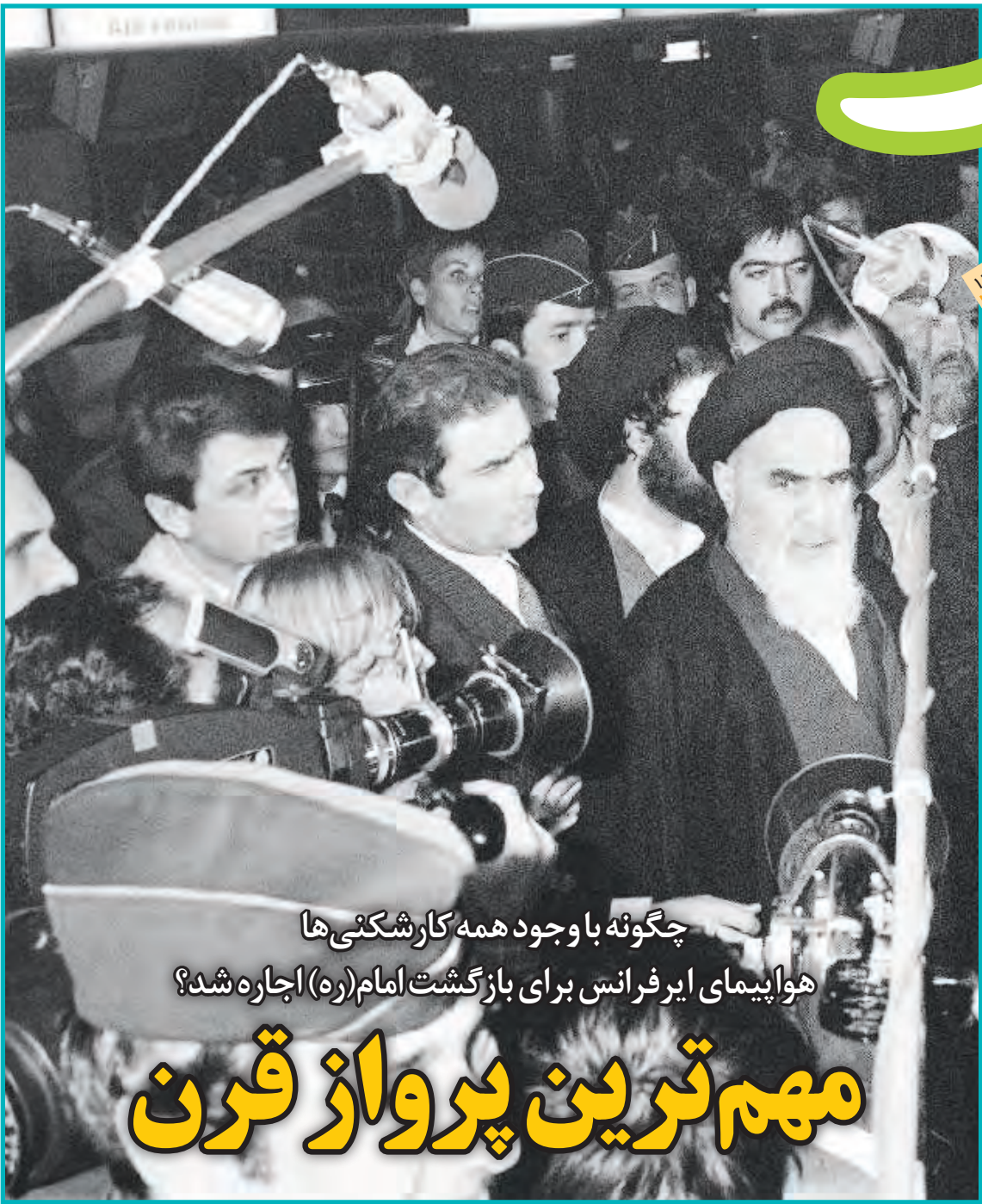
با این حال، به گفته عشمای، او هیچ احساسی نسبت به کسانی که اعدامشان می‌کند ندارد.

او در این برنامه تلویزیونی بازگو کرد: بهتر است احساسات را کنار بگذاریم. باید وظیفه‌ام را انجام دهم. این شغل من است و باید آن را به بهترین وجه انجام دهم. اما یک بار تحت تأثیر یکی از زنان قاتل که در زمان خود به‌شدت توجه رسانه‌ها را جلب کرده بود قرار گرفتم. داستان همان زنی که فردی را به عنوان کارگر برای کمک به شوهرش استخدام کرد و پس از آن با هم نقشه قتل شوهر را کشیدند، او را با ماده خواب‌آوری که در شربت انبه ریخته بودند بیهوش کرد، کشته و تکه‌تکه کرده و در جعبه‌های کارتنی به سطل زباله انداخته بود. این زن مستحق ۱۰۰ بار اعدام بود.

عشمای خاطره خود را چنین به پایان رساند: وقتی او را به محل اعدام آوردند درخواست کرد با نقاب زنانه وارد اتاق اعدام شود تا هیچ کسی صورتش را نبیند. نسبتاً قذیبلند بود، حدود ۱۹۰ سانتی‌متر قد داشت، نه لاغر بود و نه چاق، وقتی من وارد اتاق اعدام شدم حاضر نشد نقاب را از چهره‌اش بردارد، اما من نقاب را برداشتم تا کارم را تکمیل کنم. به چهره او که نگاه کردم در حال دعا بود. در آنجا کمی جا خوردم. او هم خندید.

گفت‌وگو با علی حاجی‌مرادی، خالق اثری که در هشتمین دوسالانه ملی مجسمه‌سازی تهران با استقبال مواجه شد

یک «خواب» پر سر و صدا!



چگونه با وجود همه کارشکنی‌ها

هواپیمای ایرفرانس برای بازگشت امام(ره) اجاره شد؟

مهم‌ترین پرواز قرن

پهلوی، بختیار، آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها و بعد هم فرانسوی‌ها، دست‌هایشان را صد درصد بالا برده باشند و راضی شده باشند به بازگشت امام و برپایی جمهوری اسلامی و فقط مانده باشد هزینه اجاره و بیمه هواپیما. ژنرال «هایزر» در کنار فرماندهان ارشد ارتش شاهنشاهی از چند روز پیش که مسئله بازگشت امام مطرح شده، همه گزینه‌ها را بررسی کرده‌اند، به بختیار سپرده‌اند فرودگاه‌ها را ببندد و به فرانسوی‌ها هم فشار وارد می‌کنند ماجرای بازگشت امام را با هر بهانه‌ای که هست به تعویق بیندازند. گزینه‌های پیش رویشان هم یکی سرنگون کردن هواپیماست که البته هیچ‌کس زیربارش نمی‌رود و عواقبش را تضمین نمی‌کند. پیشنهاد بعدی منحرف کردن هواپیما در آسمان به کمک اصلاً روحش هم خبر نداشت... آقای خمینی با آن شانه خالی می‌کردند. چند سالی است که بیشتر رسانه‌های آن طرف آبی سعی کرده‌اند «کریم دستمالچی» را تنها کسی بدانند که گره این مشکل را با چک کشیدن باز کرده است. کریم دستمالچی مالک پاساژ بزرگ دستمالچی البته پس از پیروزی انقلاب و در ماجرای کودتای نوزده دستگیر و اعدام می‌شود. اما اردشیر هوشی از اعضای جبهه ملی در آلمان و دوست نزدیک صادق قطب‌زاده گفته است: «این هم که می‌گویند کریم دستمالچی اجاره یا بیمه هواپیما را پرداخت کرد دروغ است. دستمالچی اصلاً روحش هم خبر نداشت... آقای خمینی یا افرادی که در فرانسه با ایشان بودند، گفتند هر کس سوار هواپیما می‌شود، خودش پولش را بدهد. افرادی که سوار آن هواپیما شدند پول هواپیما را دادند. حالا چطور من نمی‌دانم. از قرار صادق طباطبایی پول‌ها را جمع می‌کند. من بعداً از قطب‌زاده در این مورد سؤال کردم. گفت از تمام کسانی که سوار هواپیما شدند پول پرواز گرفته شد. آقای خمینی حاضر نبود فرانسوی‌ها و یا یک شخص پول هواپیما را بپردازد».

تمام دارایی ام را می‌دهم

علاالدین میرمحمد صادقی هم که مدتی با حکم امام خمینی(ره) مسئول اتاق بازرگانی ایران می‌شود و از جمله میلیاردهای زمان خودش بوده در این باره گفته است: آن زمان من به آیت‌الله بهشتی گفته بودم حاضرتم تمام دارایی‌هایم را بدهم تا هواپیمای امام خمینی در تهران بنشیند... افراد زیادی در مسیر انقلاب بازگشت سریع امام به ایران است. تشکیلات باقیمانده رژیم در تهران هم آن جور که «هایزر» در خاطراتش نوشته تن به بازگشت داده بودند، اما سران ارتش پیشنهاد کرده بودند ارتش، امام خمینی را در فرودگاه مهرآباد تحویل بگیرد و اجازه ندهد مردم از میدان آزادی جلوتر بیایند. سپس ارتش در میدان شهید (آزادی) برای مدتی امام را به استقبال‌دهندگان بدهد و مراسم استقبال که تمام شد، باز خود ارتش ایشان را به محل اقامتشان رسانده و کنترل اوضاع هم در دست ارتش باقی بماند و امام در محاصره نیروهای نظامی زندگی کند. البته

پهلوی، بختیار، آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها و بعد هم فرانسوی‌ها، دست‌هایشان را صد درصد بالا برده باشند و راضی شده باشند به بازگشت امام و برپایی جمهوری اسلامی و فقط مانده باشد هزینه اجاره و بیمه هواپیما. ژنرال «هایزر» در کنار فرماندهان ارشد ارتش شاهنشاهی از چند روز پیش که مسئله بازگشت امام مطرح شده، همه گزینه‌ها را بررسی کرده‌اند، به بختیار سپرده‌اند فرودگاه‌ها را ببندد و به فرانسوی‌ها هم فشار وارد می‌کنند ماجرای بازگشت امام را با هر بهانه‌ای که هست به تعویق بیندازند. گزینه‌های پیش رویشان هم یکی سرنگون کردن هواپیماست که البته هیچ‌کس زیربارش نمی‌رود و عواقبش را تضمین نمی‌کند. پیشنهاد بعدی منحرف کردن هواپیما در آسمان به کمک اصلاً روحش هم خبر نداشت... آقای خمینی با آن شانه خالی می‌کردند. چند سالی است که بیشتر رسانه‌های آن طرف آبی سعی کرده‌اند «کریم دستمالچی» را تنها کسی بدانند که گره این مشکل را با چک کشیدن باز کرده است. کریم دستمالچی مالک پاساژ بزرگ دستمالچی البته پس از پیروزی انقلاب و در ماجرای کودتای نوزده دستگیر و اعدام می‌شود. اما اردشیر هوشی از اعضای جبهه ملی در آلمان و دوست نزدیک صادق قطب‌زاده گفته است: «این هم که می‌گویند کریم دستمالچی اجاره یا بیمه هواپیما را پرداخت کرد دروغ است. دستمالچی اصلاً روحش هم خبر نداشت... آقای خمینی یا افرادی که در فرانسه با ایشان بودند، گفتند هر کس سوار هواپیما می‌شود، خودش پولش را بدهد. افرادی که سوار آن هواپیما شدند پول هواپیما را دادند. حالا چطور من نمی‌دانم. از قرار صادق طباطبایی پول‌ها را جمع می‌کند. من بعداً از قطب‌زاده در این مورد سؤال کردم. گفت از تمام کسانی که سوار هواپیما شدند پول پرواز گرفته شد. آقای خمینی حاضر نبود فرانسوی‌ها و یا یک شخص پول هواپیما را بپردازد».

خط و نشان کشید

انقلابی‌ها و اطرافیان امام از همه این خطرات آگاهند. مدتی نیست که چند روزی است حلقه‌های محافظتی اطراف محل زندگی ایشان در نوفل لوشاتو چند برابر شده است. خود امام هم بی‌دلیل اصرار ندارد که باید حتماً فرانسه را ترک کند و به ایران برود. زمان رهبری انقلاب از راه دور به پایان رسیده و حالا باید وسط معرکه بود و کنترل اوضاع را در دست گرفت. گواش اینکه وقتی امام اعلام کرد ۶ بهمن به ایران خواهد رفت، بختیار به دست و پا افتاد، فرودگاه‌ها را بست و صدجور خط و نشان کشید.

این یعنی بهترین راه و اثرگذارترین اقدام، بازگشت سریع امام به ایران است. تشکیلات باقیمانده رژیم در تهران هم آن جور که «هایزر» در خاطراتش نوشته تن به بازگشت داده بودند، اما سران ارتش پیشنهاد کرده بودند ارتش، امام خمینی را در فرودگاه مهرآباد تحویل بگیرد و اجازه ندهد مردم از میدان آزادی جلوتر بیایند. سپس ارتش در میدان شهید (آزادی) برای مدتی امام را به استقبال‌دهندگان بدهد و مراسم استقبال که تمام شد، باز خود ارتش ایشان را به محل اقامتشان رسانده و کنترل اوضاع هم در دست ارتش باقی بماند و امام در محاصره نیروهای نظامی زندگی کند. البته



۱۱۰ ورزش

نوبرانه ذوب‌آهن، بازگشت ژنرال و گل به خودی آبی‌ها!

مری همانند پدر است

اما «لکو» به من ضربه روحی بدی زد

بیرانوند: به بهترین باشگاه‌های اروپا می‌روم



مهرداد میناوند در قطعه نام‌آوران بهشت زهرا به خاک سپرده شد

فوتبال ایران گریست

مجازآباد

اگرواکسن نمی‌ساختیم

علیرضا وهاب‌زاده، مشاور وزیر بهداشت درباره واکسن اروپایی کرونا و حواشی آن با انتشار توپیتی در صفحه مجازی‌اش نوشت: «در پی مشکلات شرکت‌های تولیدکننده در تأمین واکسن و تشدید موارد مرگ‌ومیر، اتحادیه اروپا با هدف در اولویت قرار دادن شهروندانش، صادرات و خروج واکسن از اروپا را محدود می‌کند. اگر واکسن نمی‌ساختیم...».



از شرکت پست سپاسگزاریم

سید عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با انتشار توپیتی در حساب شخصی خود از شرکت ملی پست برای مشارکت فعال در نمایشگاه مجازی کتاب تشکر کرد. صالحی نوشت: «برابر گزارش پست، تاکنون بیش از ۱۰۶ هزار مرسوله پستی در نمایشگاه مجازی کتاب به مخاطبان رسیده و بیش از ۲۲۰ هزار در مسیر توزیع قرار دارد. از شرکت ملی پست ایران بابت همکاری صمیمانه‌شان سپاسگزارم».



دلشان برای مردم نمی‌سوزد

احسان سلطانی، فعالان رسانه‌ای مقیم ایتالیا در واکنش به اظهارات مجری شبکه اینترنت‌نشال مبنی بر اینکه در صورت خرید واکسن، مرحوم میناوند فوت نمی‌کرد، در توپیت نوشت: «دیروز در انگلیس هزار و ۷۲۵ نفر جان باختند. در آمریکا ۴۱هزار و ۱۰۱ نفر! حتی اگر واکسیناسیون در ایران آغاز شده بود، میناوند در اولویت نبود. چه آنکه این خانم تا همین الان در انگلیس موفق نشده واکسن بزند. این‌ها مشکلشان دلسوزی برای مردم ایران نیست. دنبال پروپاگاندا آن‌هم به این شکل احمقانه‌اند».

پیگیری می‌شود

مجتبی توانگر، نماینده مجلس در واکنش به محدودسازی کارت بانکی مهاجران افغانستانی و مشکلات بانکی آن‌ها که به‌تازگی در فضای مجازی حاشیه‌ساز شده است، در توپیت نوشت: «مسئولان مدعی بودند فقط مهاجرانی که دو سال است به ایران نیامده‌اند یا امکان احراز هویت آن‌ها فراهم نیست و یا در فعالیت مالی غیرقانونی هستند چنین مشکلی دارند! در پاسخ، مواردی ارائه شد که از خانواده مدافعان حرم افغانستانی، علما، ادیبان و... افغانستانی هستند. مسئولان پاسخ دادند: حتماً کوتاهی بوده است که شبیه پیگیری می‌شود تا مشکل حل شود».





مضارب

annotation@qudsonline.ir

محمد کاظم کاظمی، شاعر و پژوهشگر

یادداشتی بر انتشار آخرین قطعه همایون شجریان

که با استقبال ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها روبه‌رو شد

«سوشون» نماد همدلی

شعر فارسی ایران بدون اینکه نیازی به ترجمه یا حتی برگردان کردن رسم‌الخط داشته باشد، در کشور افغانستان قابل عرضه است و به همین صورت آثار موسیقی ایران هم بدون اینکه کیفیت محتوایی‌اش صدمه ببیند، در افغانستان قابل استفاده است و بسیار هم طرفدار دارد. از زمانی که رادیو و تلویزیون و دستگاه ضبط صوت در دو کشور رایج شد، موسیقی ایرانی در افغانستان شنونده داشت، چه پیش از انقلاب‌اسلامی و چه پس از آن، ولی جالب است که خود مردم و هنرمندان ایران از این ظرفیت و این امکان قدرتمند برای ارتباط چندان خبر نداشتند یا نسبت به آن غافل بودند ولی در سال‌های اخیر ارتباط فرهنگی دو ملت در حوزه هنر پرزگتر شده است، به‌خصوص از نظر ایجاد آثار هنری‌ای که درباره افغانستان و مردم آن است. شاید شعر نخستین بل ارتباط بود در دهه ۶۰ و ۷۰ و سپس سینما و اکنون این اتفاق را در هنر موسیقی هم شاهدیم با انتشار قطعه «سوشون» از همایون شجریان که به نظر می‌رسد از این نظر که یک قطعه موسیقی خاص همدلی با مردم افغانستان تولید و اجرا شده باشد، یک اثر منحصر به فرد است. البته آوازخوانان ایران در این چند دهه آهنگ‌های بسیاری از خوانندگان افغانستان را بازخوانی کرده‌اند که در این میان مهرداد هویدا بیش از همه پرکار بوده است. بسیاری از آثار موسیقایی افغانستان هم در ایران شهرت بسیار یافته است مثل «سرزمین من» از داوود سرخوش و «شهر خالی، خانه خالی» از امیرجان صبوری، ولی چیزی که اکنون شاهدیم یک گام فراتر از همه این‌هاست، اینکه یک هنرمند صاحب‌نام و معروف در ایران، قطعه‌ای درباره یکی از وقایع دردناک افغانستان اجرا کند.

«سوشون» از نظر موضوع و زمان تولید بسیار قابل توجه بود. هنوز مدت بسیاری از واقعه تروریستی حمله به دانشگاه کابل و شهرت یافتن عبارت «جان پدر کجاستی» در ایران نگذشته بود که همایون شجریان این اثر را اجرا و منتشر کرد.

یکی از اثرات این قطعه موسیقی ماندگار شدن این واقعه و این عبارت در ذهن مخاطبان موسیقی است، چنانکه می‌دانیم موسیقی یکی از عواملی است که وقایع را در ذهن جامعه ماندگار می‌سازد و نتنها وقایع بلکه شعرها را نیز و ما اکنون بسیاری از شعرها را به دلیل اجرایشان در قالب موسیقی به خاطر داریم. اثر مثبت دیگر آن بازتاب در داخل افغانستان است. این نخستین بار است که مردم افغانستان آوایی در قالب موسیقی که مستقیماً به یکی از وقایع کشورشان ارتباط دارد، از ایران می‌شنوند. اثر دیگر آن می‌تواند آشنایی بیشتر مردم افغانستان را با موسیقی سنتی ایران باشد. حقیقت این است که آنچه در این چند دهه از موسیقی ایران در افغانستان رایج بوده است، بیشتر در قالب موسیقی پاپ بوده و حتی گاهی از نوع بازاری آن. موسیقی سنتی و فاخر ایران کمتر بخت ارائه در افغانستان را داشته است. با این موسیقی بیشتر کسانی انس داشته‌اند که بزرگ‌شده ایران بوده‌اند و سلیقه موسیقایی‌شان به ایران نزدیک بوده است.

می‌توان امیدوار بود این یک فتح باب خوبی باشد و از این پس مناسبات و همدلی‌های دומلت را در عرصه موسیقی به شکل پررنگ‌تری شاهد باشیم.

خبر

نکوداشت ۱۰۰سالگی سمیعی گیلانی



مراسم نکوداشت احمد سمیعی گیلانی امروز ۱۱ بهمن ماه ۱۳۹۹ از ساعت ۱۱ تا ۱۲:۳۰ به مناسبت ۱۰۰سالگی این عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

در محل فرهنگستان برگزار می‌شود. در این مراسم که به صورت محدود و با سخنرانی شماری از همکاران و دستداران استاد سمیعی گیلانی برگزار می‌شود، رضا داوری‌اردکانی، غلامعلی حداد عادل، حمیدرضا خادمی، محمد ذبیحی، محمود شالویی، جعفر شجاع کیهانی، فتح‌الله مجتبائی، احمد مسجدجامعی، حسین معصومی‌همدانی و علیرضا نیکویی سخنرانی خواهند کرد. علاقه‌مندان می‌توانند برای دیدن این مراسم به صورت زنده به حساب کاربری فرهنگستان زبان و ادب فارسی در اینستاگرام به نشانی theapll@ مراجعه کنند.

موزه هنرهای معاصر تهران افتتاح شد



موزه هنرهای معاصر تهران عصر پنجشنبه ۹ بهمن با حضور مدیران هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سفرای خارجی و جمع معدودی از هنرمندان به صورت رسمی بازگشایی شد. موزه هنرهای معاصر تهران پس از بازسازی ۳۰ ماهه، با افتتاح نمایشگاه‌های «ارمغان» و «عکاسی مفهومی» گشایش یافت و بازدید عمومی این دو نمایشگاه نیز از روز ۱۴ بهمن ماه برای عموم با وقت قبلی و تهیه بلیت میسر خواهد بود. در نمایشگاه «ارمغان» ۱۳۵ اثر از ۲۲ هنرمند از آثار اهدایی مجموعه منیره میرعمادی به موزه هنرهای معاصر تهران و ۲۶ اثر از ۱۵ هنرمند از آثار گنجینه موزه نیز که متناسب با نمایشگاه آثار اهدایی مجموعه میرعمادی است، به نمایش گذاشته می‌شود. نمایشگاه «عکس مفهومی» نیز گزیده‌ای از گنجینه عکس موزه هنرهای معاصر تهران است که ۱۸ اثر از ۱۳ هنرمند در آن به نمایش گذاشته می‌شود.

ا صبا کریمی | هشتمین دوسالانه ملی مجسمه‌سازی تهران با نمایش ۹۰ اثر، روز گذشته در تالار وحدت به کار خود پایان داد و پرونده آن بسته شد. ۴۰ اثر از میان یک‌هزار و ۵۰۰ اثری که به دبیرخانه دوسالانه ارسال شد توسط داوران انتخاب شدند و حدود ۳۰ اثر در بخش کیوریتوری از سوی هنرمندان مدعو به نمایش درآمد. مانند همه دوره‌های دوسالانه، امسال هم آثار جالب و متنوع کم نبود، اما یکی از آثاری که سروصدای زیادی به پا کرد و مورد توجه بازدیدکنندگان قرار گرفت، فیگورمرد به خواب رفته‌ای بود که در تالار وحدت بی‌خیال و جدا از دنیای اطرافش غرق خواب بود.

علی حاجی‌مرادی، خالق این مرد به «خواب» رفته است که اتفاقاً ظاهرش بی‌شباهت به خودش هم نیست. در ادامه توضیحات جالب و شنیدنی او را از نحوه تولید این اثر متفاوت و سختی‌هایی که با او همراه بوده می‌خوانید.

♦ **عرصه دوسالانه مجسمه‌سازی محل نمایش آثار متفاوتی است. اثر شما یکی از مهم‌ترین آثار هشتمین دوسالانه بوده که توجه بسیاری را هم به خود جلب کرده است. ماجرای حضور این مرد به خواب رفته در تالار وحدت چیست؟**

حضور من در دوسالانه مجسمه‌سازی به دوره هفتم و این دوره بازمی‌گردد. من پیش از این دوره هم تجربه کار در زمینه «هایپر رئال» را داشتم، اما مشکل عمده من با این سبک، این بود که اگر قرار است ایده‌های ذهنی‌ام را در قالب هایپررئال کار کنم ممکن بود با انتقاداتی روبه‌رو شود. در واقع علاقه‌ای نداشتم آن‌طور که بقیه کار می‌کنند، صورت را شبیه‌سازی و قالب‌گیری کنم و می‌دانستم اگر کل فیگور را بسازم باز هم این انتقاد به من وارد می‌شود که اثر قالب‌گیری شده است؛ بنابراین تصمیم گرفتم فیگوری از خودم بسازم که اشاره به شخص خاصی نباشد و موجب ناراحتی کسی نشود و نکته دوم اینکه فیگور نصف اندازه واقعی ساخته شود که ایرادی بر آن وارد نباشد فیگور از یک شخص حقیقی قالب‌گیری شده است.

♦ **چه شد که «خواب» سوزه آثارتان شود؟** زمانی که تصمیم گرفتم در زمینه کلاسیک کار کنم، حرفه‌ای‌تر این بود که دغدغه شخصی‌ام را پیدا کنم و در آن زمینه طراحی و اتود بزنم. پس از مدتی احساس کردم مقوله «خواب»

برای من جذابیت ویژه‌ای دارد. مدل‌های مختلف خوابیدن و حتی نوع خوابیدن شخصیت‌های مختلف و چُرت زدن آن‌ها در سیمت و جایگاه‌های مختلف اجتماعی افراد برای من بسیار جذاب بود؛ بنابراین این پروسه را به صورت حرفه‌ای آغاز کردم و پنج سال روی کاغذ طراحی دویعدی انجام دادم و هدفم این بود که بتوانم حالت‌ها را به خوبی دریاورم و به طور مثال اگر کارگری پس از خستگی زیاد جایی لم داده و خوابش برده این مدل خوابیدن را به کسی که در شرایط دیگری می‌خواهد حتماً فرق می‌کند و اقتضائات سنی، شغل و ... در نوع خوابیدن تأثیرگذار است و البته در این بین چیزهای ظریفی هم پیدا کردم. در نهایت یکی از این طرح‌ها را انتخاب کردم که به بی‌ینال ارائه کنم و ساختش یک سال و نیم طول کشید.

♦ **کمی درباره مراحل تولید و متریالی که در ساخت این فیگور استفاده شده توضیح دهید.** زمانی که ساخت اثر را آغاز کردم و ۶۰درصد

آن تکمیل شده بود، به اطرافیانم می‌گفتم اگر می‌دانستم این کار این‌قدر دغدغه و چالش‌با خود به همراه دارد، شاید این کار را نمی‌کردم. مراحل کار به این صورت است که ابتدا یک مدل‌سازی از کار داریم و فیگور باید مدل‌سازی شود. مدل‌سازی چند پارامتر مختلف دارد و دغدغه من بیشتر بر این بوده که برش‌ها و محل آن باید کجا باشد، در صورتی که وقتی دیگران این اثر را می‌بینند برایشان عجیب است که من چطور با سرسوزن کار کردم و فکر می‌کردند که این‌ها چقدر زمان برده در حالی که این‌طور نیست و با سابقه‌ای که من در هنرهای مختلف مانند نگارگری داشتم این کار برای من سخت نیست و ساخت چین و چروک پا یا زیر چشم زمان زیادی نمی‌برد، اما چیزی که زمانبر بود نحوه قرارگیری مچ پا و دست است که در این اثر به هم چسبیده و باید نحوه قرارگیری آن‌ها دقیق باشد و تقریباً سه ـ چهار هفته وقت مرا گرفت که محل برش‌ها را ایجاد کنم. مسئله دیگر درآوردن بافت‌ها، احساسات و حالات فیگور است.

گفت‌وگو با علی حاجی‌مرادی، خالق اثری که در هشتمین دوسالانه ملی مجسمه‌سازی تهران با استقبال مواجه شد

یک «خواب» پر سر و صدا!



من سعی کردم ۶۰ تا ۷۰درصد کار را فدای حالت فیگور کنم که وقتی ببینند آن را می‌بیند احساس کند فیگور خواب است و در حقیقت این احساسات دیده شود.

♦ **زمانی که این اثر در تالار وحدت به نمایش درآمد با استقبال بسیاری روبه‌رو شد. خودتان چه بازخوردهایی گرفتید؟**

بسیاری از اساتید و هنرمندان به من لطف داشتند و لیلی گلستان اثر من را با هنرمندان مطرح خارجی مقایسه کرد. من در جواب به ایشان گفتم آن امکاناتی که من داخل کارگاهم داشتم و این اثر را از کارگاهم بیرون کشیدم مثل این بود که من را با یک پراید در مسابقات فرمول یک فرستادند و هنرمندان خارج از کشور هم با فرازی مسابقه می‌دهند و در این میان انتظار دارید من اول شوم. در مجموع کسی نبوده که نظرش به این اثر جلب نشده باشد، اما کسی متوجه نبود که روند تولید این اثر چقدر سخت و طاقت‌فروسا بوده و متأسفانه سختی‌ها را نمی‌دیدند. این عرف است که هنرمندان مطرح دنیا چندین سال روی یک اثر کار کنند، اما

ظاهراً اینجا برای عده‌ای عجیب است که زمان طولانی صرف تولید اثر شود. فکر می‌کردم اگر قرار باشد روزی این اثر در خارج از کشور به نمایش درآید باید حرفه‌ای بوده و حرفی برای گفتن داشته باشد.به هر صورت به نظرم اتفاقی که باید می‌افتاد رخ نداد و آن توجهی که باید هم نشد! در خارج از کشور یک هنرمند خارجی با بهترین متریکال اثرش را می‌سازد، در موزه‌های معتبر هم به نمایش درمی‌آید و به آن توجه می‌شود و از بازخوردها انرژی می‌گیرد، اما اینجا این‌طور نیست و شرایط طوری پیش می‌رود که من نای کار کردن هم ندارم!

♦ **خواسته خودتان چیست؟**

در مجموع امیدوارم اتفاقات خوبی بیفتد و یکی از دغدغه‌هایم این است که این اثر دیده شود. برخلاف اروپا که هنرهای ریز و درشت طرفداران و حامیان بسیاری دارد، اما متأسفانه اینجا فقط بازیگر و خواننده هنرمند هستند، روزهایی که این اثر در دوسالانه به نمایش درآمده بود خیلی‌ها باور نمی‌کردند این فیگور است و انسان نیست و با اینکه من برای آن‌ها توضیح می‌دادم که این انسان نیست که اینجا خوابیده اما آن‌ها باز هم باور نمی‌کردند و به من می‌گفتند نه، نفس می‌کشد! طبیعتاً این بازخوردها برای من بسیار خوشایند است، اما قطعاً همه توانایی من این نیست، فقط ای کاش شرایطی را برای ما فراهم کنند که آثارمان را در خارج از کشور هم به نمایش درآوریم و بگویم ایرانی‌ها هم می‌توانند اثر خوب خلق کنند و از طرفی دیگر این‌قدر فکر نکنیم فقط هنرمندان خارجی خوب و کاربلد هستند

♦ **سرنوشت این اثر پس از پایان دوسالانه چه می‌شود؟**

هیچ اتفاقی نمی‌افتد! اعلام می‌کنند کارهایتان را تحویل بگیرید و ما هم می‌گیریم. بهترین شکلهش این است که کسی متقاضی خرید اثر باشد و اگر شرایط قابل قبول باشد آن را بفروشیم. در مورد اثر قبلی‌ام در هشتمین دوسالانه این اتفاق افتاد و یکی از گالری‌دارها آن را خریداری کرد که البته به قیمت پایین فروخته شد، اما در مورد این کار خیلی‌ها قدم پیش گذاشتند که آن را بخرند، اما قیمت‌های مطرح شده با چیزی که در ذهن من است هیچ سنگینی ندارد. در حال حاضر هم تنها هدفم این است که کارهایم را جمع کنم تا در قالب یک مجموعه بتوانم جایی آن‌ها را نمایش بدهم.

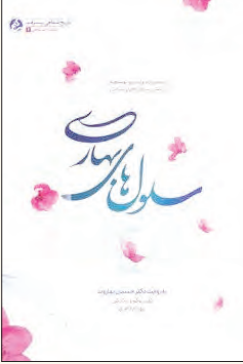
ترجمه جنجال برانگیز ترین رمان سال ۲۰۲۰ آمریکا



آموت: رمان «خاک آمریکا» اثر جنین کامینز با ترجمه سید رضا حسینی از سوی نشر آموت منتشر شده است. «خاک آمریکا» اثر جنین کامینز، نویسنده جوان آمریکایی است که به عنوان رمان مطرح سال ۲۰۲۰ شناخته می‌شود و توجه بیشتر منتقدان را به خود جلب کرده است. داستان روایت سفر پراثرلهاب کتابفروشی است که برای فرار از دست کارتل‌های موادمخدر مکزیک دست به سفری خطرناک می‌زند. نیویورک ژورنال کتاب را واقع‌گرایی مدرن و شگفت‌انگیز خوانده است و لس‌آنجلس تایمز رمان «خاک آمریکا» را بالا برنده آدرنالین خون می‌داند. همچنین نویسندگان سرشناسی همچون جان گریشام، آن پاجت و جولیا آلوارز در ستایش این کتاب سخن گفته‌اند. «خاک آمریکا» که از آن به عنوان «خوشه‌های خشم» زمانه ما یاد شده است یک رمان کلاسیک جدید آمریکایی است. جنین کامینز در رمان جدید خود را از دل انسان‌هایی را برملا می‌کند که برای دستیابی به کورسویی از امید همه چیزشان را پشت سر رها می‌کنند. این رمان جنجال‌برانگیزترین رمان سال ۲۰۲۰ آمریکا ست. از سیدرضا حسینی ترجمه دو رمان «بازگشت» و «آنجا که جنگل و ستاره‌ها به هم می‌رسند» در نشر آموت به چاپ رسیده است.

این رمان در ۶۴۰ صفحه و به قیمت ۱۲۰هزار تومان منتشر شده است.

خاطرات پدر علم سلول‌های بنیادی ایران کتاب شد



راهیار: کتاب «سلول‌های بهاری» خاطرات تولید و توسعه سلول‌های بنیادی به روایت دکتر حسین بهاروند، پدر دانش سلول‌های بنیادی ایران توسط انتشارات «راهیار» منتشر و روانه بازار نشر شد. دکتر حسین بهاروند، استاد ممتاز و مؤسس پژوهشکده زیست‌شناسی و فناوری سلول‌های بنیادی پژوهشگاه رویان، در سال ۱۳۷۶ به پژوهشگاه رویان پیوست و پس از چند سال پژوهش، در سال ۱۳۸۲ توانست برای نخستین بار در ایران سلول‌های بنیادی رویانی انسانی را تولید کند. در سال ۱۳۸۷ نیز به همراه همکارانش موفق به تولید سلول‌های بنیادی پرتوان القائی انسانی شد. این فعالیت‌ها او و همکارانش را قادر ساخت تا شاخه‌های مختلف پزشکی بازساختی را در ایران پایه‌گذاری کنند. ایشان تاکنون بیش از ۳۰ جایزه ملی و بین‌المللی از جمله جایزه رازی، خوارزمی، آپیسکو، آکادمی علوم جهان (TWAS)، یونسکو و جایزه مصطفی (نشان عالی علم‌وفناوری جهان اسلام) را دریافت کرده است. براساس این گزارش، کتاب «سلول‌های بهاری» که تحقیق و نگارش آن برعهده بهنام باقری بوده، در ۴۰۸ صفحه، شمارگان یک هزارو۵۰۰ نسخه و به قیمت ۵۰هزار تومان منتشر شده است.

ادبیات جهان

درباره اثر برگزیده چهارمین دوره جایزه ابوالحسن نجفی در حوزه ترجمه

رقابت «استاد پترزبورگ» با تاریخ

در قالب قصه پرورده شده است؛ بنابراین نه داستان واقعی و نه کاملاً پرداخته ذهن نویسنده است.

ضمیمه‌ای بر تاریخ

مثلاً در «استاد پترزبورگ» پسر داستایفسکی در حادثه‌ای در شهر پترزبورگ کشته می‌شود، ولی در واقعیت پسر یا در واقع پسرخوانده داستایفسکی هیچ وقت به این شکل نمی‌میرد.

مترجم معتقد است رویکرد کوتسی در این کتاب توجهی است که به تاریخ دارد. کوتسی که خود نظریه‌پرداز و منتقد ادبی نیز هست، اعتقاد دارد در جوامعی که فشار ایدئولوژیک زیاد می‌شود، فضایی که رمان و تاریخ می‌توانند کنار هم سر کنند، به نابودی کشانده می‌شود. بنابراین رمان دو گزینه بیشتر در روبه‌روی خود ندارد یا باید با تاریخ رقابت کند یا ضمیمه‌ای بر تاریخ باشد. کوتسی معتقد است رمان باید وارد رقابت با تاریخ شود، یعنی اسلوب‌های خودش را بسازد و به نتایج خاص خود منتهی شود که لزوماً نیازی ندارد با تاریخ همخوانی داشته یا یکسان باشد. یعنی این‌طور نباشد که در رمان به دنبال حقایق تاریخی بگردیم و صحت آن را مورد پرسش قرار دهیم. مثلاً بگویم در سال فلان این اتفاق تاریخی افتاده است. وقتی رمان چنین رویه‌ای را پیش می‌گیرد، به قیب تاریخ تبدیل می‌شود، خودش اسطوره‌سازی می‌کند و با این اسطوره‌سازی به نوعی دشمن تاریخ می‌شود؛ چون آن وجهه اسطوره‌بودن تاریخ را آشکار کرده و به این ترتیب از آن اسطوره‌زدایی می‌کند. کوتسی خودش طرفدار این نوع رقابت است و رمان «استاد پترزبورگ» رمانی است که این دیدگاه را در آن پیاده کرده، یعنی در آن یک رقابتی با تاریخ ایجاد کرده است.



پرفراز و نشیبی شده که موجب خلق داستانی مهیج می‌شود.

زندگی‌نامه تصویری یک پدر در فقدان پسرش

«استاد پترزبورگ» توسط نشر ماهی منتشر شده و «داستانی اتوبیوگرافیک درباره پدری است که پسرش را از دست داده، اما واقعیت فقدان چنان رنج بار و سوزاننده بوده که او نمی‌توانسته آن را لمس کند و تصمیم گرفت دستیوشی فراهم کند تا بتواند به این شیء سوزان دست بزند و در نتیجه به سراغ فتودور داستایفسکی می‌رود و با استعانت از زندگی او، ماجرای خودش را می‌نویسد. محمدرضا ترک‌تزاری در جایی درباره این اثر صحبت‌هایی کرده است که به مخاطب در فهم اثر کمک می‌کند. او گفته است: «روایت این کتاب نه واقعیت است و نه قصه. در واقع برخی واقعیت‌ها از زندگی داستایفسکی گرفته شده و